

گزارش «شهروند» درباره موضوع بحث انگیز این روزها

خدمت سربازی دختران بروند یا نروند؟

♦ طایفه سیاوشی به «شهروند»: طرح سرباز داوطلب رد شده و من نگفتم که زنان قرار است به سربازی بروند

۴ صفحه

ماجرای سه نماینده‌ای که شب‌ها در بهارستان می‌مانند و همانجا استراحت می‌کنند

نمایندگان که در مجلس می‌خوابند

۲ صفحه



رازی که هوشنگ مرادی کرمانی از آن پرده برداشت

هوشنگ مرادی کرمانی در نشست با اساتید زبان فارسی بنیاد سعدی، از یک‌راز پرده برداشت و گفت که کتاب «داستان جنگل» نخستین اثر سفارشی است که او نوشته است.

استادان زبان فارسی خارجی که در دوره بلند مدت تربیت مدرس بنیاد سعدی شرکت کرده‌اند، ضمن بازدید از باغ کتاب تهران با هوشنگ مرادی کرمانی دیدار کردند.

در این دیدار که ضمن آن کتاب‌دو زبان فارسی-فرانسوی «به رنگ زندگی» رونمایی شد، هوشنگ مرادی کرمانی که داستان کوتاه «جنگل» از او نیز در این اثر حضور دارد، گفت: «بر اساس تجربه من داستان کوتاه برای غیر فارسی زبانی که زبان فارسی را یاد می‌گیرند، اثر گذارتر است و این نمونه از ادبیات، یعنی داستان کوتاه، اکنون در دنیا جای خودش را پیدا کرده است.»

او در خصوص این کتاب که مجموعه‌ای از داستان کوتاه معاصر از نویسندگان ایرانی است، توضیح داد: «کتاب به «رنگ زندگی» مانند دسته‌گلی است که رنگ‌ها و بوهای مختلف را گردهم آورده است.»

به گفته نویسنده مجموعه «قصه‌های مجید» داستان‌های کوتاهی که نماینده فرهنگ مردم ایران هستند، جذابیت و اصالت بیشتری نسبت به دیگر داستان‌های ایرانی دارند که در سبک‌های مختلف ادبی مانند پست مدرن نوشته شده‌اند.

کرمانی همچنین گفت: «نویسندگان و شعرا اغلب در ذهن خود پستوهایی دارند و رویدادها و وقایعی که دیده‌اند را در این پستوها نگه داشته‌اند و در زمان خلق یک اثر این رویدادها را از پستوهایی ذهن بیرون می‌کشند. داستان جنگل نخستین

سازقان خودروی لوکس در هنگام فرار با خودروی دیگر تصادف کردند



سرقت برق آسای «بی‌ام‌و» عروس و داماد

۱۰ صفحه

هومن سیدی خطاب به رپر ها ستایش نامه نوشت

تقدیم به خطرناک‌های بز هکار دوست داشتنی!

۱۵

حادثه

۱۰

نامادری پسر بچه ۶ ساله را تا قصد گشت آزار داد

شکنجه مرگبار «ژیوار»

۵

مدرسه امداد

گفت و گو با برادران شهدای امدادگر شهرستان خدابنده

شهیدی که ۲۴ سال داوطلب پنهانی هلال بود

حسن حسن زاده | هدف آنها امدادسانی به همنوع است. وقتی لباس سرخ هلال احمر را به تن می‌کنند، همه چیز برای شان تنها در کمک کردن به دیگران خلاصه می‌شود. آنوقت نجات جان دیگری، مثل شهدی می‌شود که تنها شهد شیرین شهادت...

۱۵

روایت داغ

عروس یونانی من

♦ جزئیات عروسی کریم انصاری فرد با الکساندر سوفیای میلیاردر

۷

جهان

ارتش سری آمریکایی‌ها برای کمک به مهاجران

۱۴

روایت داغ

گپی باقاضی زن ایرانی در مسابقات کشتی مردان!

♦ مریم ارم آبادی به «شهروند» می‌گوید خارجی‌ها از حضور زنان ایرانی کنار تشک کشتی تعجب کرده بودند!



۱۵

روایت داغ

دستورویژه ربیعی برای رسیدگی به مسائل بیمه‌ای هنرمندان

۷

جهان

از دواج فامیلی برای حفظ میراث بن لادن



سیامهراد و وریخان‌پادرسادری از سریال پدر / عکس: محمد دارابی

گپی با یک زن خوب که از رانت پدر فراری است

♦ با سینا مهراد، جوان تازه گل کرده سریال «پدر» درباره شهرت، حاشیه‌های ستاره شدن و روابط خانوادگی اش صحبت کردیم. او به «شهروند» می‌گوید پرسش بزرگ مخاطبان را به زودی پاسخ خواهد داد

۱۴ صفحه

بن‌های الکترونیک برای خرید کالاهای اساسی به تمام ایرانی‌ها پرداخت می‌شود

کنترل قیمت مواد غذایی با بن کارت

۸ صفحه

۳

رویداد

تاثیر اعلام بسته جدید ارزی بر معاملات

به سلامتی بازار تکان خورد

کوکاکولا دیگر چیست؟

کنند که سمبل هر آن چه بود که کوبایی‌ها می‌خواستند فراموش کنند. ولی چه‌گوارا با صراحت لهجه سیاسی خاص خود به آنها جواب داد سمبل امپریالیسم ربطی به خود نوشابه‌ندار دوه‌بخاطر شکل بطری آن است.

خود چه‌گوارا که وزیر صنایع و معادن بود، تصمیم گرفته بود نوشابه‌ای مشابه بسازند تا بتوانند آن نوشابه کوبا لیبره را با آن درست کنند. وقتی اولین بطری را برای چشین نزد چه‌گوارا بردند، مثل حرفه‌ای‌ها آن را مزه‌مزه کرد و با لحنی بسیار مطمئن گفت: «مزه آشغال می‌دهد». بعدتر در تلویزیون گفت مزه سوسک می‌دهد. با تمام این احوال نوشابه جدید جای خود را باز کرد.

به هر حال آن بطری‌های قدیمی خیلی زودتر از آن چه پیش‌بینی می‌کردند، تمام شد و از بین رفت. مردم شکش را از یاد بردند و نسل جدید هم اطلاعی درباره‌اش حاصل نکرد. ۱۵ سال پس از انقلاب، یک نویسنده کوبایی سر راه خود سری به پاریس زده بود و آن‌جا بر حسب اتفاق یک بطری کوکاکولای ساخت مراکش پیدا کرده بود که اسم مشهورش به عربی روی بطری نوشته شده بود. نویسنده از روی کنجکاوی بطری را خریده و به هوانا آورده بود. با رسیدن به آن‌جا با شوق و علاقه آن را به دخترش نشان داد. دختر که ۱۵ سال داشت، گیج و خونسرد درمقابل آن همه ذوق پدرش به بطری نگاه کرده بود. دلیل آن همه شوق پدر را درک نمی‌کرد. پدر گفته بود: «خوب تماشا کن. یک بطری کوکاکولا است که رویش به عربی نوشته شده است.» دختر که همان طور گیج پرسیده بود: «کوکاکولا دیگر چیست؟»

شاید به‌خاطر رسم و رسم‌های فرهنگی که نادیده گرفته شده بود؛ طعم کوکاکولا با مذاق اهالی جنوبی جور در نمی‌آید. با این حال تبلیغاتی شدید موفق شد رفته‌رفته آن را در محافل اجتماعی طبقه بالا جا بیندازد. طبقه‌ای که دوست داشت مزه‌های آمریکایی را امتحان کند. عاقبت با سمجاعت هر چه تمام‌تر آن مزه کشورهای انگلیسی‌زبان در بازار، لیموناد محلی را که با لیموترش واقعی درست شده بود، شکست داد؛ همان‌طور که سایر نوشابه‌هایی که از اسپانیولی‌های مبتذل به ارث رسیده بود. حتی آدامس را هم مغلوب کرد و خودش به تنهایی معرف جهانی شد که می‌بایستی همه نحوه زندگی‌اش را تقلید می‌کردند.

با پیروزی انقلاب در کوبا، امکان توسعه بازار کوکاکولا دیگر وجود نداشت، اما صاحب‌منصبان انقلاب موفق شده بودند چیزی بیش از یک نوشابه غیرالکلی به بازار عرضه کنند: «کوبا لیبره» یا کوبایی آزاد، که مخلوطی است از کوکاکولا و ژم کوبایی (نوشابه‌ای که از نیشکر می‌سازند). اما در آن صورت هم از ۹۰۰ میلیون کوبایی فقط ۹۰۰ هزار نفر آن را مداوم می‌خریدند. وقتی کارگران کوبایی، کارخانه کوکاکولا در هوانا را به تصرف خود درآوردند، دیگر موفق به ساختن کوکاکولا نشدند چون مواد اولیه آن از ایالات متحده آمریکا وارد می‌شد و در خود کارخانه هم تعداد کمی بطری در انبارها باقی مانده بود. آن چه از کوکاکولا در سراسر کشور به جای مانده بود، یک میلیون بطری خالی بود و بس. افراتیون سیاسی به هیچ‌وجه موفق نبودند نوشابه دیگری را جایگزین چیزی



سعید اصغر زاده

روزنامه نگار

گارسیا مارکز در یادداشت‌های پنج ساله خود به ترجمه هم‌فرزانه نگاهی دارد به سر نوشت کوکاکولا در کوبا. گاهی اوقات تفاوت‌های نسلی باعث می‌شود آن چه برای نسل گذشته مهم بوده، برای نسل جدید ناآشنا باشد. این نگاه، برداشت ظریفی است به ضرورت فراموشی داوطلبانه آن چه فاقد ارزش است. ما اگر ارزش‌های جدیدی را به نسل نو داده‌ایم، خوب است آن چه را که زمانی برایمان ارزش داشته ولی رهایش کرده‌ایم و ارزش جدیدی آفریده‌ایم را دوباره بازآفرینی نکنیم، هر چند کوباد یگران کوبای گذشته نیست!

کوبایی‌ها اگر چه فقط ۲۰۰ کیلومتر با آمریکا فاصله دارند، علاوه بر مسائل دیگر نشان داده بودند که بدون کوکاکولا هم می‌توان زیست. با قطع شدن روابط سیاسی با آمریکا، اولین چیزی که به پایان خود رسید و نسل‌های جدید چیزی درباره‌اش به‌خاطر ندارند، کوکاکولا بود؛ معروف‌ترین نوشابه جهان، مثل تمام کشورهای سرمایه‌دار، در کوبایی قدیمی نیز که با آن همه توربست قسی‌القلب منحرف شده بود، جزو واجبات زندگی به‌شمار می‌رفت. کوکاکولا در زمان حکومت استبدادی ژنرال خراخرا دو ماچادو در دهه دوم آن قرن احمقانه، توزیع می‌شد. در آن زمان هنوز در فلزی بطری را اختراع نکرده بودند و در بطری‌های نوشابه، گلوله‌ای شیشه‌ای بود که با سیم خاردار به بطری وصل می‌کردند؛ شهرت کوکاکولا به‌کندی پیش می‌رفت؛

ابهاماتی درباره مصدومیت بدموقع دختر نابغه تکواندو



چه کسی کیمیا را کشت؟

۱۴ صفحه

شهرت‌گ



گر خسته و بی‌نوا و بی‌ری
میره نادانی و آسیری
آخراج اگر شندی اخیرا
بی‌پول و فسرده و فوری
دام تو به خواب خود بینی
اد... که ده... نگ... ع...